شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

۱۹ ۰۶ ۹۹

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه+۴ صفحه+۴ صفحه ورزشی +۴ صفحه کوله پشتی+۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۱۹۷ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



رطوبت هوا ۱۹٪

صبح ۲۱°	۱۴° ↓ ۳۱° ↑
ظهر ۲۸°	
عصر ۲۵°	
شب ۲۰°	

- اذان ظهر ۱۲:۲۹
- غروب آفتاب ۱۸:۴۸
- اذان مغرب ۱۹:۰۶
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۶
- اذان صبح فردا ۴:۴۴
- طلوع آفتاب فردا ۶:۱۰

حدیث روز

چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد.

امام علی(ع)

کلاریکاتور





افزایش قیمت تخم‌مرغ

مهدی عزیزی

صدکتاب قبل از صدسالگی (۸۸)

صحیفه سجادیه با ترجمه موسوی گرمارودی



حجت الاسلام محمدرضا زائری
پژوهشگر دینی

سال‌ها پیش در دیدار و گفت‌وگویی صمیمانه با رئیس یکی از دانشکده‌های الهیات مسیحی که کارکردش، مانند حوزه‌های علمیه ما، تربیت روحانیون و مبلغان دینی بود، سخن به اهل بیت پیامبر رسید و او گفت: بخشی از نیایش‌های امام سجاد، علی‌بن‌الحسین را به‌عنوان مناجات محراب روز یکشنبه خود برگزیده‌ام و به کشیش‌های جوان نیز تعلیم داده‌ام.

من با شوق و شگفتی از او پرسیدم: با چه معیاری این بخش را از نیایش‌های صحیفه سجادیه انتخاب کرده‌اید؟ او پاسخ داد: من صحیفه سجادیه را ندارم و این دعا را به‌صورت اتفاقی در یکی از نشریات دیده‌ام. وقتی در دیدار بعد یک نسخه صحیفه سجادیه را برای او هدیه بردم، بسیار خوشحال شد و با قدرشناسی و خشنودی آن را هدیه‌ای گران‌بها دانست.

بعدها که تجربه‌های عجیب و مشابهی را از دوستان خود شنیدم و ترجمه مقدمه اسلام‌پژوه و شرق‌شناس مشهور، خانم آن ماری شیمل، در مقدمه ترجمه آلمانی‌اش از صحیفه سجادیه را خواندم، هر بار دچار حسی دوگانه و متفاوت شدم؛ از سویی شگفتی و خوشوقتی از اعجاب و تحسین نخبگان غیرمسلمان یا غیرشیعیان در نخستین مواجهه و آشنایی با این کتاب بزرگ و استثنایی، و از سوی دیگر تحسر و شرمندگی از کوتاهی و قدرناشناسی خودمان نسبت به این گوهر قیمتی و گنجینه کم‌نظیر.

بیهوده نیست که این کتاب، «خواهر قرآن» و بعد از قرآن کریم و نهج‌البلاغه، سومین کتاب کلاسیک در متون دینی اسلامی و برجسته‌ترین اثر مکتوب در متون معرفتی با قالب مناجات و نیایش به شمار می‌آید.

اگر فرازهای توفانی و حیرت‌انگیز خطبه‌های امام سجاد(ع) در کوفه و شام به دست ما نمی‌رسید، اگر عبارات نغز و مضامین عمیق رساله حقوق زین‌العابدین نبود، اگر از سیره ستایش‌برانگیز و تجربه‌های درخشان دوران سخت و پرفراز و نشیب زندگانی علی‌بن‌الحسین نقلی در تاریخ یافت نمی‌شد، اگر از آن امام همام هیچ اثری جز این کتاب باقی نمی‌ماند، صحیفه سجادیه به تنهایی برای نشان دادن عظمت و منزلت والای حضرتش کافی بود و اهل دانش و آگاهی را انگشت به دهان و چشم بر آسمان می‌گذاشت.

این کتاب را زبور آل محمد و انجیل اهل بیت نامیده‌اند، زیرا همه کلمات و جمله‌های آن بوی روحانیت آسمان و رایحه معنویت عالم غیب می‌پراکند و شاید به همین سبب، مخاطبانی از ادیان و اقوام گوناگون شیفته‌اش می‌شوند و با آن انس می‌گیرند و غذای روح خود را در آن می‌جویند.

صحیفه سجادیه، گرچه کاملا هویت اسلامی و شناسنامه اهل بیت پیامبر(ص) را دارد، ولی به آیین و مذهب خاصی منحصر نمی‌شود. و گرچه روی خطابش با خداست، در حقیقت با «انسان» سخن می‌گوید و نیاز درونی هر انسانی از هر محیط و موقعیت و خاستگاهی را در برمی‌گیرد.



از این کتاب ارجمند، در زبان فارسی ترجمه‌های متنوع و متعددی در دست است که غالبا خواندنی و ارزشمند و قابل استفاده‌اند و انتخاب یک ترجمه از میان همه آن‌ها چندان آسان نیست، اما در مجموع و با معیارهایی چون صلابت قلم، دقت علمی، خوش‌خوانی و روانی، زیبایی نثر امروزین فارسی و کیفیت عرضه اثر، شاید بتوان ترجمه دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی را به‌عنوان یک ترجمه گزیده معرفی کرد.

استاد موسوی گرمارودی، از سویی پیشینه تحصیل و فراگیری علوم بلاغت زبان عربی را در بالاترین سطوح داشته و از سوی دیگر یکی از برترین چهره‌های ادبی معاصر در نثر و شعر فارسی است و به همین سبب، جدا از آثار پژوهشی و تألیفات ادبی، ترجمه‌های او از قرآن کریم و نهج‌البلاغه خواندنی و بسیار شایان توجه هستند.

زبان ترجمه او از صحیفه برای خواننده عمومی بسیار روان و شیرین و جذاب است و در عین حال رنگی از فخامت متن و اصالت تاریخی آن دارد و احساس دلپذیری از درک و دریافت مضامین زبان مبدأ را در خواننده ایجاد می‌کند.

علاوه بر مقدمه خواندنی مترجم که با عنوان «سرسخن» در ابتدای کتاب آمده، پانوشت‌های دقیق و منابع بخش پایانی بر غنای این اثر افزوده است.

سیزدهمین چاپ این کتاب (با ویرایش مجدد و کامل مترجم) با سرو شکلی مطبوع و کاغذ سبک منتشر شده است و صفحه‌آرایی زیبا و طراحی خوب و حجم کاربردی و خوش‌دستی دارد.

چرا نتوقف کنم؟

خوشبختی به فارسی



حبیبه جعفریان
نویسنده و روزنامه‌نگار

دو تا دیگر از دوست‌هایم دارند از ایران می‌روند. آن موقع‌ها که می‌رفتند می‌توانستم تشخیص بدهم که از اینکه دارند می‌روند خوشحال‌اند یا نه. خوشحال کلمه درستش نیست. آن موقع‌ها که می‌رفتند می‌توانستم تشخیص بدهم که از اینکه دارند می‌روند مطمئن هستند یا نه. از اینکه تصمیم درستی گرفته‌اند و از اینکه چرا دارند می‌روند. الان دیگر همه این‌ها رنگ باخته. حداقل برای آن‌ها انگار رنگ باخته. انگار این سوال‌ها را خودشان هم اجازه ندارند از خودشان بپرسند، چه برسد به من و شما. فقط می‌خواهند بروند. اما هر فقطی همیشه یک ولی دارد. دست کم کمش یکی.

همیشه وقتی دوستانم دارند می‌روند، وقتی به شکل خودجوشی کمی از مرحله «فقط»، فقط کمی، فاصله می‌گیرند و ناگهان از «ولی» حرف می‌زنند دلم می‌خواهد بهشان این جمله را بگویم؛ آن که رسول رحمانی (عزتا... انتظامی) در آن صحنه از روسری آبی که عشقش را نسبت به نوبر کردانی اعلام می‌کند، رو به جمعیت (کارگرهایش و دخترها و پسرهایش) می‌گوید: خوشبختی آن چیزی نیست که آدم‌ها از بیرون می‌بینند. خوشبختی توی دل آدمه. این جمله را نمی‌گویم که با آن تصمیمشان را تغییر بدهند. نمی‌گویم که با آن به فکر فرو بروند. با آن پشیمان شوند. نگران شوند. این جمله تنها دارایی، یادگاری یا امانتی است که دلم می‌خواهد همراهشان کنم. آدم هر جایی که دارد می‌رود یک چیزهایی شبیه این باید در چمدانش داشته باشد. مثل سوزن و نخ می‌مانند. بیشتر وقت‌ها از قلم افتاده. بی‌ربط. عوامانه. اما خوراکِ روز مبادا. و کیست که از روز مبادا درامان باشد؟ حتی اگر از خودش درباره آن نپرسد. حتی اگر صبح که بیدار می‌شود چشم‌هایش را در پاریس، لندن، آمستردام یا ونکوور باز کند.

دوستانم زیاد این جمله را (اینکه صبح چشم‌هایشان را کجا باز می‌کنند) می‌گویند. بدون اینکه ازشان بپرسم چرا دارند می‌روند، می‌گویند (هیچ وقت ازشان نمی‌پرسم) انگار کسی یا چیزی مثل میوه‌ای فشارشان داده باشد، بیشتر وقت‌ها در سکوت و بدون مقدمه این جمله از وجودشان سر می‌کند. و لازم نیست بگویم که همیشه در آن غمی کشنده هست. همان غمی که فلینی اعتقاد داشت در چشم‌های فُک‌های قطبی هست.

یک شارل هست که معلم کلاس زبان فرانسه‌ای است که خواهرزاده‌ام می‌رود. شارل مدت‌هاست که دارد فارسی می‌خواند. سی‌وچند ساله است. از آن‌ها که زیاد و با یک کوله‌پشتی سفر می‌روند. یک روز یکی از شاگردهای کلاسش به او می‌گوید «ما داریم فرانسه می‌خوانیم چون داریم فرار می‌کنیم. تو چرا فارسی می‌خوانی؟» شارل جواب می‌دهد «به همان دلیلی که شما فرانسه می‌خوانید.»

کیست که از خودش درامان باشد؟ حتی اگر صبح که بیدار می‌شود چشم‌هایش را در پاریس، لندن، آمستردام یا ونکوور باز کند. حتی اگر از خودش درباره آن نپرسد.

عکس روز



معدن سنگ قلعه سرهنگ تنها معدن برداشت سنگ سرپانتین شهر بوده و در جهان منحصر به فرد است.

عکس: مهدیه غفوریان | فوتوشهر

سینما

«خط فرضی» در جشنواره فیلم لندن



IRNA

فیلم سینمایی خط فرضی به نویسندگی و کارگردانی فرنوش صمدی و تهیه‌کنندگی علی مصفا در شصت‌وچهارمین دوره جشنواره فیلم لندن BFI حضور خواهد داشت. فستیوال لندن اولین نمایش خط فرضی در اروپا خواهد بود. سحر دولتشاهی، پژمان جمشیدی، حسن پورشیرازی، آزیتا حاجیان، امیررضا رنجبران، صدف عسگری، محمد حیدری و بازیگر خردسال، آیلین جاهد، بازیگران این فیلم هستند. در خلاصه داستان فیلم سینمایی خط فرضی آمده است: یک معلم مدرسه از تهران در حال آماده‌شدن برای شرکت در یک عروسی در شمال ایران است. هنگامی که شوهرش ناگهان او را از رفتن منع می‌کند، او تصمیم می‌گیرد که...

علمی

ماه در حال زنگ زدن است

دانشمندان می‌گویند ماه در حال زنگ‌زدن است و کره زمین در این مسئله نقش اصلی را دارد. دانشمندان در حالی به این نتیجه رسیده‌اند که عنصر اکسیژن که در کنار آب، یکی از دو عنصر اصلی برای ایجاد زنگ‌زدگی است، در کره ماه وجود ندارد، اما شواهد موجود این موضوع را تصدیق می‌کند. محققان ناسا و موسسه ژئوفیزیک و سیاره‌شناسی هاوایی با یافتن نشانه‌هایی از «هماتیت»، نوعی اکسید آهن که به زنگ آهن معروف است، مبهوت شدند؛ چراکه ایجاد زنگ آهن مستلزم وجود اکسیژن است که در ماه وجود ندارد.

۱۹ شهریور ۱۲۸۶

تاریخ‌نگار

آغاز انتشار نسیم شمال



رضا سلیمان نوری

۹ ماه پیش از به توپ‌بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه قاجار و آغاز دوره استبداد در روزی چون امروز یعنی ۱۹ شهریور از سال ۱۲۸۶ خورشیدی، سیداشرف‌الدین حسینی قزوینی معروف به «گیلانی»، انتشار روزنامه ادبی و فکاهی «نسیم شمال» را در شهر رشت آغاز کرد؛ حرکتی که می‌توان از آن به‌عنوان اقدامی فردی برای مقابله با استبداد، استعمار و استحمار آن زمان با استفاده از زبان طنز نام برد؛ زیرا سیداشرف‌الدین، همه مطالب نسیم شمال را که اغلب اشعار فکاهی و انتقادی بود، خود می‌نوشت و از قلم کسی برای تکمیل نشریه خود استفاده نمی‌کرد. شاید به همین دلیل بود که به مرور زمان مردم از خود وی نیز با نام آقای نسیم شمال نام می‌بردند. سیداشرف‌الدین مطالب روزنامه را به نام‌های مختلف چون هوپ‌هوپ، فقیر، خرابعلی میرزا، لات‌ولوت، یتیم‌جوجه، میرزاقشون‌علی، محروم‌الحقوق، آکل‌الوقفیات و ده‌ها لقب طنزآمیز دیگر امضا می‌کرد. این نشریه به قدری در میان توده مردم محبوبیت داشت که هرگاه منتشر می‌شد، ولوله‌ای در شهر به وجود می‌آورد. هر شماره به‌سرعت به فروش می‌رفت و اشعار آن تبدیل به تصنیف‌های مورد علاقه مردم می‌شد. بخش زیادی از مطالب نشریه را شعرهای ساده و روان وگاه عوامانه سیاسی، اجتماعی و مذهبی تشکیل می‌داد. سیداشرف‌الدین بعدها با مهاجرت به تهران، نسیم شمال را در این شهر نیز چاپ کرد، به‌طوری که روی هم‌رفته نشریه طنز نسیم شمال ۲۰ سال منتشر شد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- بدعهدی‌ها، دیگران را نسبت به انسان بدگمان می‌کند. ✗
- بدعهدی‌ها، دیگران را به انسان بدگمان می‌کند. ✓

نکته

«نسبت به» هنگامی استفاده می‌شود که بخواهیم مقایسه کنیم.

امسال نسبت به سال گذشته گردشگر کمتری به مشهد آمد ✓

#زین_قند_پارسی

بریده‌خوان

همینگویِ خبرنگار

هرگاه مجبور شدید به اسبی شلیک کنید، نزدیک اسب بایستید و دقیقا به نقطه تلاقی دو خطی که از گوش چپ اسب تا چشم راستش و از گوش راستش تا چشم چپش امتداد دارد، شلیک کنید. اگر با یک تفنگ کالیبر ۲۲ شلیک کنید گلوله بی‌درنگ حیوان را می‌کشد و حیوان زجر کش نمی‌شود. بدون هیچ تکانی فقط ناگهان پاهایش سفت می‌شود و سپس مانند یک درخت به زمین می‌افتد.

هرگاه مجبور شدید به کوسه‌ای شلیک کنید به نقطه‌ای بر روی خطی که بالای سر حیوان امتداد دارد، شلیک کنید. این خط صاف از جلوی پوزه کوسه تا سی سانتی متری پشت چشم‌های کوسه امتداد دارد. اگر توانستید این خط را تشخیص دهید سعی کنید درست نقطه وسط چشم‌های کوسه را هدف بگیرید و گلوله‌ای خالی کنید همان وسط تا کوسه در جا بمیرد. گلوله تفنگ کالیبر ۲۲ هم می‌تواند برای این کار کافی باشد و همان کاری را می‌کند که گلوله کالیبر ۴۵ انجام می‌دهد.

اما چون فکر می‌کنید حیوان مرده است هیچ توقع نداشته باشید بعد از مرگش تکان نخورد. درست است که بعد از شلیک گلوله کوسه دیگر کنترل اعمالش را از دست می‌دهد اما هنوز قادر است حرکات غیرمنتظره‌ای از خود نشان دهد. چیزی که حیوان را بی‌حرکت می‌کند این است که با یک چماق محکم به سرش ضربه‌ای بزنید.

هرگاه قصد داشتید حیوان بزرگی را بکشید به مغز حیوان شلیک کنید؛ البته اگر تیراندازی‌تان خوب است و مطمئنید گلوله شما کجا می‌نشیند خواستید حیوانی را بکشید و برایتان هم‌مهم نبود حیوان بعد از شلیک تکان بخورد به قلبش شلیک کنید. اما اگر می‌خواهید بعد از شلیک حیوان حرکت نکند باید به استخوانش شلیک کنید. بهترین استخوان برای خرد کردن هم استخوان گردن یا یک جایی از ستون فقرات است و در مرحله دوم کتف‌های حیوان. یک چهارپای بزرگ سنگین با یک پای شکسته هم می‌تواند به دویدن ادامه دهد اما کتف شکسته حیوان را زمین‌گیر می‌کند.

فکر خبرنگار شما درگیر شلیک کردن است و این موضوع از آن روی به ذهنش خطور کرده که اتفاقا خودش هم به ساق هر دو پای خود شلیک کرده است. این حرکت حیرت‌آور شلیک به دو پا با گلوله آزمایشی به هیچ وجه برای تشخیص خط سیر گلوله پس از شلیک نبود و برعکس حادثه‌ای کاملا اتفاقی بود. یک بار یکی از خوانندگان این مجله در نامه‌ای از خبرنگار شما انتقاد کرده بود که فلانی آدمی نیست که در سفرهایش اهل دل به دریا زدن باشد. خوب، خبرنگار شما هم تصمیم گرفت بیشتر ریسک کند و همین باعث شد دست آخر در حالی که با یک دست تفنگ را گرفته بود و با دست دیگر سعی می‌کرد کوسه‌ای را به درون قایق بکشد، اتفاقی به خودش شلیک کند. یعنی این خبرنگار برای راضی نگهداشتن خوانندگان مجله حتی حاضر است تا اینجا پیش برود. حال اگر خواننده‌ای دوست دارد خبرنگار شما قلم‌پایش خرد و روی زمین ولو شود یا در حالی که گلوله‌ای درست وسط کله‌اش شلیک شده نقش زمین شود یا اصلا در حالی که گلوله‌ای به قلبش خورده است دنبال جعبه یخ بدود، دیگر آن خواننده باید لطف کند و خودش وظیفه شلیک کردن را برعهده بگیرد.

همینگویِ خبرنگار / ۷۵ مقاله و گزارشِ خبریِ منتخب از چهار دهه روزنامه‌نگاری / نوشته ویلیام وایت / ترجمه کیهان بهمنی / نشر ثالث / قیمت ۱۱۰ هزار تومان



نگاه هشتم

جسارت اسمش آزادی نیست

غلامرضا بنی اسدی / روزنامه نگار

هر چه باشد، اسمش آزادی نیست. بی‌ادبی و جسارت و توهین را هیچ عاقلی، آزادی نام نمی‌گذارد که این مفهوم ارزشمند همواره با حرمت و احترام قابل معناست. اینکه یک رسانه فرانسوی، به ساحت قدسی رسول خدا، که قریب به یک‌ونیم میلیارد انسان، جانشان به نام او بسته است، جسارت روا دارد، اولین توهین به آزادی است. اهانت به انسانیت است. جسارت به کرامتی است که سنگ بنای جامعه شمرده می‌شود. هیچ منطقی رفتار حرمت‌شکنانه را آزادی معنا نمی‌کند که در جوامع بدوی هم آزادی حد و مرز دارد و تا جایی است که به حریم دیگران تجاوز نکند. آنچه در این ماجرا اتفاق افتاد همان‌طور که رهبر انقلاب فرمودند «عناد و کینه شرارت‌بار دستگاه‌های سیاسی و فرهنگی دنیای غرب با اسلام و جامعه مسلمانان» است که بار دیگر آشکار شد. این هم می‌تواند هشداری چندین‌باره باشد برای مسلمانان که بدانند دست در دست چه کسانی می‌گذارند. بدانند که دوست گرفتن صهیونیزم و استکبار، معنایی جز دست‌شستن از اسلام ندارد. بدانند که ائمه کفر تا ایمانمان را به صفر نرسانند، دست برنخواهند داشت. بدانند و بدانیم که پشت این توهین‌ها نه فقط حقد و کینه از توسعه اسلام، که برنامه‌های شوم برای زمین گیرکردن مسلمانان و قد راست کردن آل یهود، قرار دارد. همان که حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای به‌روشنی بر آن انگشت گذاشتند؛ «این حرکت در این برهه زمانی می‌تواند نیز به انگیزه منصرف کردن ذهن ملت‌ها و دولت‌های غرب آسیا از نقشه‌های شومی باشد که آمریکا و رژیم صهیونیستی برای این منطقه در سر دارند.» فکر می‌کنم بهترین پاسخ به این جسارت، افزایش هوشیاری مومنانه است. مراقب باشیم جسارت کنندگان به ساحت رسول اعظم، بر سفره منطقه ننشینند.